

جلسه با نخبگان شیراز

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحِجَةَ ابْنَ الْحَسَنِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا
وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط
مستقيم

وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرًا وَيَسِّرُوا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ

و ما به میان آنها و شهرهایی که پر نعمت و برکت گردانیدیم باز قریه‌هایی نزدیک به هم قرار دادیم با
فاصله کوتاه و سیر سفری معین (و آنها را گفتیم که) در این ده و شهرهای نزدیک به هم شبان و روزان
با ایمنی کامل مسافرت کنید.

موضوع بحث ما : رسالت روحانیت در دوران معاصر با محوریت جامعه پردازی است. و رابطه این
حکومت با روحانیت و رابطه مردم با روحانیت ؛ به نظر من یکی از ادله بزرگی که رسالت روحانیت را
بیان می کند ، آیه ای است که ذکر شد و روایتی که ذیل آیه بیان شده است.

باید طبق آیه گردید و دید که قرای مبارک کجاست و قرای ظاهر کجاست؟

وقتی مطالعه می کنیم می بینیم جایی را ما نداریم که سیر در آن قریه ها ایمن باشد. درگفتگویی که امام
صادق علیه السلام با ابوحنیفه داشتند، فرمودند این قرای مبارک و ظاهر کجاست؟

او هم گفت : فکر کنم بین مکه و مدینه !..... امام علیه السلام وقتی این جواب از او را شنیدند دیگر
به او هم نگاه نکردند . و نگاه به اطرافیان کردند و به آنان گفتند: به نظر شما قرای بین مکه و مدینه امن
است؟!

کم کاروانی بین مکه و مدینه غارت شده و تلفات و کشته داده ؟

ابوحنیفه گفت: شما بفرمایید.... بعد امام علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا

ما همان قریه‌هایی هستیم که خدا به آن‌ها برکت داده است.....

امام علیه السلام فرمودند: قرای مبارک ماییم؛ و قرای ظاهر عالمان دین هستند . و لذا می فرماید با
خیال راحت از ترس دزد و تلفات و سردی هوا و تلفات و گرمی هوا با این ها باشید.

در نامه ای هم که محمد ابن صالح همدانی به امام زمان علیه السلام می نویسد امام زمان همین مضمون را تاکید می کنند .

قرآن دأبش این است که مطلبی را القا می کند؛ منتها برای معانی بطنی یک قرینه ای در ظاهر قرار می دهد و اگر دقت کرده باشید ائمه ما وقتی بخواهند از آن معنای بطنی استفاده کنند ، به اشارات قرآن در ظاهر تمسک می کنند. ذیل آیه ان عدة الشهور عندالله اثنا عشر شهرا .. هست. این جا امام علیه السلام می خواهند بفرمایند کلمه «آمنین» با خیال راحت در واقع به معنای بطنی آیه اشاره می کند.

و امام بیان می کنند که قرای مبارک، اهل بیت نبوت اند و قرای ظاهر عالمان دین هستند ؛ طبق این آیه ای که محضر تان تلاوت کردم و روایاتی که ذیل این آیه هست ما به یک مسیر چهار مرحله ای برمی خوریم.

یکی این که خدای متعال در راس هرم است؛ الله نور السموات و الارض؛ بعد نوبت می رسد به قرای مبارک؛ پیامبر و اهل بیت نبوت علیهم السلام ؛ من تاکید می کنم روی اهل بیت نبوت که با اهل بیت نبی جدا شود ؛ این جا بحث از اهل بیت نبوت است نه اهل بیت نبی؛ مرحله سوم: عالمان دین؛ قرای ظاهر و مرحله چهارم هم که مردم هستند.

بنابراین عالمان دین این رسالت را در همه زمان ها و مکانها دارند .

می خواهم عرض کنم رسالت روحانیت ، عموماً عوض نمی شود همین واسطه بودن یعنی من و شما باید دین را از مشکوة وحی از اهل بیت نبوت بگیریم و به مردم برسانیم البته این یک استراتژی است. ممکن است تاکتیک ها و روش ها متفاوت باشد.

وگرنه هیچ کس نمی تواند این رسالت را در هیچ زمان و مکانی فاکتور بگیرد و به اعتقاد بنده ، نمی تواند رسالت دیگری اضافه کند. عالم دین باید آن چه را اهل بیت نبوت مطرح کردند ، فهم کند. به تعبیر امام علیه السلام : اَعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةِ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ؛

هنگامی که خبری را می شنوید در آن بیندیشید (و حقیقت محتوای آن را درك نمایید) تا آن را به کار بندید نه تنها تفکر برای نقل به دیگران، زیرا راویان علم بسیارند و رعایت کنندگان آن کم.

اساتیدی که فقه و اصول کار می کنید! بسیاری از معارف باید ترمیم و تکمیل شود یک جاهایی باید تاسیس شود ؛

این تصور که خیلی ها دارند و می گویند ما دیر به دنیا آمدیم و گذشته و کارها را دیگران به اتمام رسانده اند، این اشتباه است ؛ ما اگر زود به دنیا نیامده باشیم دیر به دنیا نیامدیم.

و لذا باید دین را فهم کرد و دوم این که در اطراف دین تدبر کرد؛ و سوم این که اگر نیاز به ترمیم و تکمیل دارد، و یا جاهایی نیاز به تاسیس دارد باید به این کارها دست زد و یا جاهایی ممکن است نیاز به تهذیب باشد. ممکن است جاهایی خرافه‌هایی دیده شود، حتی در نوشته‌ها و در پژوهش‌ها در منبرها و امروزه معارف دین نیاز به خرافه زدایی و تهذیب دارد.

باید عالمان و طلاب فاضلی باشند که در یک نظام حلقوی در کنار هم یا در یک نظام هرمی در طول هم دین را بفهمند از خرافه‌ها تهذیب کنند و در مرحله بعد به اجرا و تحقیق دین و عملی کردن آن بپردازند. و اگر اقتضائاتی هست آن اقتضائات را از بالقوه به بالفعل برسانند.

من و شما می‌خواندیم در مکاسب کتب ضلال؛ اما امروزه عصر امواج ضلال است.

امروزه روحانیت معاصر نسبت به رسالتی که دارد، نمیتواند در جامعه پردازی نسبت به آن چه در اطرافش می‌گذرد بی‌تفاوت باشد.

من آماری را از مسئول شورای عالی فضای مجازی دارم و جلسه‌ای بود در جامعه مدرسین با ایشان داشتیم، آمار مربوط به سال ۹۵ است.

این را عرض می‌کنم صرفاً از این باب که بدانید ما با چه عصری مواجهیم...

گفته می‌شود تهران بزرگ اگر ۴۵۰۰ برابر بزرگتر شود و کل آن قفسه بندی شود، اطلاعات اینترنت این همه حجم دارد اگر به شکل یک کتابخانه فیزیکی تجسم یابد. آمار سال ۹۵ می‌گوید از ۸۲ میلیون ایرانی، ۵۶ میلیون به اینترنت دسترسی دارند یا یوتیوپ ۴۹۰ میلیون نفر بازدید کننده غیر انحصاری تکراری در ماه دارد و این آمار نسبت به فیس بوک به ۸۰۰ میلیون نفر می‌رسد؛ منتها این فضا همه چیز داخلش هست؛ ۴۸۰ میلیون صفحه، صفحه مستهجن است که نسبت به آن آماری که دادم یک بیست و پنج میلیونیم می‌شود.

یعنی از هر بیست و پنج میلیون صفحه یک صفحه مستهجن است، بقیه اش مطالب علمی و جهت دار است.

اما شما نگاه کنید همین مقدار محدود، جامعه را چگونه و به چه سمتی سوق داده است.

نیاز به تمحض علاوه بر تخصص در برابر این همه امواج ضلال داریم.

اگر بگوییم الان دوران امواج ضلال است، درست گفته ایم؛ بنابراین هر کس باید نسلی را تربیت کند که بتواند پاسخگوی مسائل باشد با این مساله که گفتم. ما امروزه در رشته‌های مختلف نه تنها به تخصص؛ بلکه به تمحض نیاز داریم.

یعنی ما اگر مراحل را تصور کنیم؛ اول اطلاعات دوم تخصص سوم تمحض هست که مهمتر و بالاتر است؛ یعنی در خود فقه باید انسانهایی متخصص و متحض باشند.

باید جامعه به گونه ای باشد که هر زمانی در هر رشته ای نیرو خواست، کسی باشد که معرفی شود که متمحض در آن علم باشد.

این شیوه آموزشی (توجه به تخصص و تمحض) را امام صادق علیه السلام در دانشگاه خود به گونه ای اجرا کردند که مرحوم شیخ طوسی می گوید یک آقای از شام، آمد خدمت امام صادق علیه السلام و گفت من سوالاتی دارم و می خواهم آن ها را از شما بپرسم؛ امام علیه السلام هم که از احوال شاگردانشان آگاه بودند و میدانستند که آنها هر یک در علمی متمحض دارند و به گونه ای کار کرده اند که نه تنها می توانند پاسخگوی این مرد باشند بلکه بر او غلبه علمی و استدلالی داشته باشند، لذا او را به شاگردانشان احاله دادند و ذیلاً نمونه ای از این جریان بیان می شود

... بلغنی أنك عالم بكل ما تسأل عنه فصرت إلیک لأناظرک. فقال أبو عبد الله علیه السلام: فیما ذا؟ قال: فی القرآن و قطعه و إسکانه و خفضه و نصبه و رفعه. فقال أبو عبد الله علیه السلام: یا حمران! دونک الرجل، فقال الرجل: إنما أریدک أنت لا حمران! فقال أبو عبد الله علیه السلام: إن غلبت حمران فقد غلبتني، فأقبل الشامي يسأل حمران حتی ضجر و مل و عرض و حمران یجیبه، فقال أبو عبد الله علیه السلام: کیف رأیت یا شامی؟! قال: رأیته حاذقاً ما سألته عن شیء إلا أجابنی فیه. فقال أبو عبد الله علیه السلام: یا حمران! سل الشامی، فما ترکه یکشر. فقال الشامی: رأیت یا أبا عبد الله أناظرک فی العربیة، فالتفت أبو عبد الله علیه السلام فقال: یا أبان بن تغلب! ناظره، فناظره فما ترک الشامی یکشر. قال: أرید أن أناظرک فی الفقه، فقال أبو عبد الله علیه السلام: یا زرارة! ناظره، فما ترک الشامی یکشر. قال: أرید أن أناظرک فی الکلام، فقال: یا مؤمن الطاق! ناظره، فناظره فسجل الکلام بینهما، ثم تکلم مؤمن الطاق بكلامه فغلبه به. فقال: أرید أن أناظرک فی الإستطاعة، فقال للطیاری: کلمه فیهما، قال: فکلمه، فما ترک یکشر. فقال: أرید أناظرک فی التوحید، فقال لهشام بن سالم: کلمه، فسجل الکلام بینهما ثم خصمه هشام. فقال: أرید أن أتکلم فی الإمامة، فقال لهشام بن الحکم: کلمه یا أبا الحکم، فکلمه ما ترکه یرتم و لا یحلی و لا یمر. قال: فبقی یضحک أبو عبد الله علیه السلام حتی بدت نواجده. فقال الشامی: کأنک أردت أن تخبرنی أن فی شیعته مثل هؤلاء الرجال؟ قال: هو ذلک.

مردی شامی خدمت امام صادق (علیه السلام) می آید و قصد مناظره دارد. حضرت می فرمایند: در چه موضوعی می خواهی مناظره کنی؟ گفت: در رابطه با ادبیات عرب. حضرت به حمران بن أعین می فرماید بلند شو و با او مناظره کن. مرد شامی اعتراض می کند که می خواهد با ایشان مناظره کند، نه با سایرین. حضرت می فرماید: اگر بر حمران غلبه کردی، بر من غلبه کرده ای. حمران در همان اوائل بحث، مرد شامی را مغلوب می کند. مرد شامی می گوید: می خواهم در لغت عربی مناظره کنم. حضرت به أبان بن تغلب می فرماید بلند شو و با او مناظره کن. أبان با او مناظره می کند و مغلوب می کند. مرد شامی می گوید: می خواهم در فقه مناظره کنم. حضرت به زراره می فرماید بلند شو و با او مناظره کن. زراره با او مناظره می کند و مغلوب می کند. مرد شامی می گوید: می خواهم در کلام و عقائد مناظره کنم. حضرت به مومن الطاق می فرماید بلند شو و با او مناظره کن. مومن الطاق با او مناظره می کند و مغلوب می کند. مرد شامی

می‌گوید: می‌خواهم در استطاعت مناظره کنم. حضرت به طیار می‌فرماید بلند شو و با او مناظره کن. طیار با او مناظره می‌کند و مغلوب می‌کند. مرد شامی می‌گوید: می‌خواهم در توحید مناظره کنم. حضرت به هشام بن حکم می‌فرماید بلند شو و با او مناظره کن. هشام بن سالم با او مناظره می‌کند و مغلوب می‌کند. مرد شامی می‌گوید: می‌خواهم در امامت مناظره کنم. حضرت به هشام بن حکم می‌فرماید بلند شو و با او مناظره کن. هشام بن حکم با او مناظره می‌کند و مغلوب می‌کند و چنان عرصه را بر او تنگ می‌کند که مرد شامی حتی توان فرو بردن آب دهان را هم ندارد مرد شامی به حضرت می‌گوید: آیا می‌خواستی اینها را به رخ من بکشی که این چنین نیروهایی داری؟ حضرت می‌فرماید: بله.

بحار الأنوار علامة المجلسی، ج ۴۷، ص ۴۰۷. رجال الکشی، ص ۲۷۵، شماره ۴۷۴

ما می‌توانیم از این حوزه علمیه امام صادق علیه السلام الگو برداری کنیم؛ یک حوزه ای که هم فهم است؛ هم تدبیر است هم تهذیب و خرافه زدایی است هم تاسیس است؛ حوزه ای که در زمان خودش از نظر جامعه شناسی و تاریخی هم می‌توان آن را بررسی کرد.

به هر صورت رسالتی که روحانیت دارد، اینهاست .

سوال این است که حاکمیت نسبت به حوزه چه رسالتی دارد؟

بحث مفصلی است باید بپذیریم که این بحث، حوزه وسیعی می‌خواهد باید قبول کنیم که حاکمیت باید تسهیل کننده رسالت روحانیت باشد مخصوصا در بخش آخر که تحقیق دین است. اگر حوزه ما مسیری برود و حاکمیت هم مسیر دیگری برود، من سیاه نمایی نمی‌کنم اما تقریبا همین چیزی می‌شود که ما هم اکنون می‌بینیم؛ البته این تغییر رویکرد یک بخشی از آن به حوزه های علمیه بر میگردد یک تغییری هم باید از سوی حاکمیت باشد.

حاکمیت نیابد انتظار توجیه کارهای خودش را از روحانیت داشته باشد؛ روحانیت باید راصد، مرشد، مواظب و در بزنگاهها هم راهنما و حامی باشد.

ومردم هم باید اخذ معارف را از روحانیت انتظار داشته باشند .

ببینید چقدر کلام و فقه و فلسفه ما نیاز به کار دارد؛ فلسفه ای که امتداد سیاسی اجتماعی و معرفتی اش را نسل حاضر باید عهده دار شود؛ و این جریان را روحانیت باید مدیریت کند تا البته مردم هم اقبال کنند.

باید نسل موجود جایگزین نسل قدیم شود در مردم داری و این ارتباط ارزشمند است

امیدواریم آن چه صلاح و سداد ما است خداوند ما را توفیق دهد که آن را انجام دهیم.

هدیه ای که نداریم به شما بدهیم بزرگان ما هدیه ای به ما داده اند من آن را عرض می‌کنم؛ گفته اند سعی کنید روزانه صدمرتبه قل هو الله احد را بخوانیدشنبه برای رسول الله صلی الله علیه و آله

یک شنبه برای امیرا لمومنین علیه السلام

دوشنبه برای صدیقه طاهره سلام الله علیها

تا جمعه دوم که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسد .

گفته شده هر که سه مرتبه آن را بخواند گویا تمام قران را خوانده است.

و در حدیثی است که تورات و زبور و انجیل را هم خوانده است ...

و در واقع قل هو الله احد امیرا لمومنین قرآن است.چنان که امام علی علیه السلام هم قل هو الله احد

کتاب تکوین است.بیاییم از همین امروز، مقید به انجام این کار شویم، روزانه به این نحو که گفتم این

سوره مبارک را هدیه به این ذوات مقدس کنیم.